

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و سوم

ولایت

مسئله‌ای که امروز ما اینجا مطرح می‌کنیم مسئله‌ای است به نام ولایت. مسئله ولایت به آن صورتی که ما مطرح می‌کنیم و از قرآن استنباط می‌کنیم؛ غالباً کمتر مطرح می‌شود. بنده درباره این کلمه و مفهوم ولایت خیلی از ریشه می‌خواهم حرف بزنم. می‌رسیم به ولایت علی ابن ابیطالب علیه الصلاة والسلام اما فعلاً در مراحل قبل از او می‌خواهم حرف بزنم.

مسئله ولایت در دنباله بحث نبوت است. یک چیز جدای از بحث نبوت نیست. مسئله ولایت در حقیقت تتمه و ذیل و خاتمه بحث نبوت است. اولی که پیغمبر فکر اسلامی را می‌آورد؛ اولی که دعوت پیغمبر شروع می‌شود، آیا یک تنه پیغمبر می‌تواند یک جامعه را اداره بکند؟ آیا یک جامعه تشکیلات نمی‌خواهد؟ عده‌ای که این تشکیلات را اداره بکنند نمی‌خواهد؟ پیغمبر وقتی که می‌آید برای این که بتواند جامعه مورد نظر را که همان کارخانه انسان‌سازی است تشکیل بدهد؛ برای این کار احتیاج دارد به یک جمع به هم پیوسته متحد دارای ایمان راسخ از اعماق قلب مومن و معتقد به این مکتب با گام استوار، پویا و جویای آن هدف؛ یک چنین جمعی را پیغمبر اول کار لازم دارد. لذا می‌نشیند پیغمبر بنا می‌کند این جمع را فراهم آوردن و درست کردن. با آیات قرآن با مواظظ حسنه؛ «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» این‌ها در میان چه جامعه‌ای دارند زندگی می‌کنند، در میان جامعه جاهلی. مثلاً فرض بفرمائید مسلمانان صدر اسلام در میان جامعه جاهلی مکه این‌ها آنجا دارند زندگی می‌کنند. اگر بخواهند این جریان باریک که به نام اسلام و مسلمین به وجود آمده، در میان آن جامعه جاهلی پرتعارض و پر زحمت باقی بماند، اگر بخواهند همین جمعیت و همین صف و همین جبهه نابود نشود، از بین نرود، هضم نشود، هرز نشود، بایستی این عده مسلمان را مثل فولاد آبدیده به هم دیگر بتابند.

این مسلمان‌ها را باید آن چنان به هم متصل و مرتبط کنند که هیچ عاملی نتواند این‌ها را از هم دیگر جدا کند. این پیوستگی مسلمانان جبهه آغاز دین که به هم دیگر جوشیده‌اند، به هم دیگر گره خورده‌اند،

از هم جدایی پذیر نیستند؛ با دیگر جبهه‌ها به کلی منقطع‌اند، با خودشان هرچه بیشتر چنگ در چنگ و دست در دستند، آیا در قرآن و حدیث نامی دارد یا نه؟ بله؛ این نام ولایت است. ولایت!

در اصطلاح اولی قرآنی ولایت یعنی به هم پیوستگی و هم جبهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند. هرچه بیشتر این جبهه باید به هم دیگر افرادش متصل باشند و از جبهه‌های دیگر و قطب‌های دیگر و قسمت‌های دیگر خودشان را جدا و کنار بگیرند. چرا؟ برای این که از بین نروند، هضم نشوند.

همین جای مطلب به این ولایتی که شیعه می‌گوید دقت کنید. ما گفتیم یک جمع کوچک در میان یک دنیای ظلمانی، در میان یک دنیای جاهلی، باید به هم دیگر متصل و مرتبط باشند تا بتوانند بمانند. اگر با هم چسبیده و جوشیده نباشند؛ ماندن و ادامه حیاتشان ممکن نیست. مثال زدیم به جمع مسلمان آغاز اسلام در میان جامعه جاهلی مکه یا در اولی که به مدینه آمده بودند. مثال دیگری هم دارد یا نه؟ بله. چه کسی؟ جمع کوچک تشیع در زمان خلافت‌های ضد شیعی و ضد اسلامی در تاریخ آغاز اسلام.

شما خیال می‌کنید که شیعه به آسانی می‌توانست بماند؟ شما خیال می‌کنید که حرب‌های تبلیغاتی از طرفی، خفقان و اختناق از طرفی، زندان‌ها و شکنجه‌ها و کشتن‌ها از طرفی، ممکن بود اجازه بدهد که یک جمعی بمانند، یک جمع فکری مثل شیعه که این قدر با قدرت‌های زمان خودش معارض و موجب دردسر آن‌ها بود؟! چه طور شد که ماند؟ برای خاطر ولایت ماند. یک هم پیوستگی، به هم پیوستگی و هم جبهگی عجیبی میان شیعه زمان خلافت‌های اسمی ائمه علیه‌السلام ایجاد کرده بودند تا در سایه این ولایت بتواند این جریان تشیع در میان جریان‌های گوناگون دیگر محفوظ بماند. ولایت شیعی، آن ولایتی که این همه رویش تاکید شده است؛ یک بُعدش این است، بعدهای دیگر هم دارد. آن را هم می‌گوییم، هنوز همه مطلب این نیست که گفتم. این یک بعد و یک جانب از مطلب است. ولایت یعنی به هم پیوستگی.

## پایان

**تهیه شده در طرح تبیین منظومه فکری رهبری**